

می‌گیرد. اولویت‌ها و محورهای سیاست خارجی ایالات متحده در این منطقه عبارتند از: (۱) جلوگیری از احیای قدرت روسیه؛ (۲) مهار اسلام‌گرایی و جلوگیری از رشد اسلام‌خواهی؛ (۳) مهار ایران؛ (۴) منافع اقتصادی (مواد خام و بازارهای مصرف منطقه)؛ (۵) اهداف و منافع نظامی؛ (۶) ارائه الگویی برای جمهوری‌های منطقه (حاتمی، ۱۳۸۲: ۲-۴۶). دولتمردان آمریکا مدعی هستند که منافع استراتژیک اصلی ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی ایجاد یک منطقه مرکزی باثبات‌تر و مرفه‌تر است که آزادانه بتواند منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی را با انواع شرکا با شرایط خاص خود دنبال کند، به بازارهای جهانی متصل شده و برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی باز باشد و دارای نهادهای دموکراتیک قوی، حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر شود. آسیای مرکزی پایدار و مطمئن، مستقیماً در تلاش‌های ایالات متحده برای مقابله با تروریسم، حمایت از ثبات منطقه‌ای، ارتقای امنیت انرژی و تقویت رونق اقتصادی در منطقه و بعد از آن نقش دارد. ایالات متحده بیش از ۹۰ میلیون دلار برای امنیت مرزی در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده و بیش از ۲۰۰ فعالیت آموزشی و آموزش بیش از ۲۶۰۰ افسر مرزی را انجام داده است (Bureau of South and Central Asian Affairs, 2020). باتوجه به زیاده‌خواهی‌های آمریکا و متحدانش است، که حضور ناتو به سمت شرق و آسیای مرکزی اتفاق افتاده است و گرنه شرق و دیدگاه کشورهای آسیای مرکزی باتوجه به نقش اسلام‌گرایی و افراط‌گرایی که ممکن است اتفاق بیفتد حالت متضادی را میان استراتژی این دو سازمان به وجود آورده است. از همین گونه، تضادهاست که چالش‌ها شکل می‌گیرند. باتوجه به ویژگی‌ها و پتانسیل‌هایی که آسیای مرکزی در ابعاد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیکی دارد، هنوز نتوانسته است به‌عنوان یک منطقه کارآمد ظاهر شود و کشورهای این منطقه در زمره کشورهای توسعه‌یافته نیستند. اما آنچه مطرح است؛ این منطقه، باتوجه به شکل‌گیری متغیرهای موجود ناشی از حضور ابرقدرت‌ها و رقابت آنها و همچنین مشخصه‌های درونی خود منطقه، یک مجموعه منطقه‌ای امنیتی را نمایان می‌کند که توجه به این مهم، از سوی دولتمردان کشورهای آسیای مرکزی در